



پژوهشی دربارهٔ پارتها

گردآورنده: دکتر رقیه بهزادی

پارتها دولتهایی تحت تسلط اشکانیان و مرکب از اتحادیه‌ای بدون مراکز متمدن صنعتی و شهری و روستایی بودند. ماهیت بیابانگردی آنها از اشاره‌ای معلوم می‌شود که ژوستین^۱ Justin در کتاب خود خلاصهٔ تروگوس پومپئیوس Trogius Pompeius کرده و گفته است که اصل پارتها از شمال پاکتیا بوده است. تاریخ پارتها پیش از آنکه منابع تاریخی رومیان به دست آید ناشناخته بود. مرزهای شمالی و شرقی دولت پارت بر اساس حدس و گمان تعیین گردیده است و حتی نام این دولت بخوبی مشخص نشده است. در منابع لاتینی آن را «پارتی» نامیده‌اند؛ و بر طبق ریشه‌شناسی عامیانه، که ژوستین آن را ثبت کرده است، اتر و گوس پومپئیوس، IV «کتاب چهارم» کلمهٔ «پارتی» به معنای «حرکت کردن» است. بعضی از تاریخ‌نویسان این نام را از «پارنی» Parni گرفته‌اند؛ و می‌گویند این طایفه در جایی در آسیای مرکزی می‌زیسته‌اند. اما امکان دارد که ریشهٔ نام «پارتی» را در کلماتی در پهلوی به مفهوم «پیروزمند»، «مغرور»، «درشت

استخوان»، «چهارشانه» یا «پهلوان» باشیم. در این مورد کلمه مزبور با وصف و صفت، یا بخشی از یک لقب وابسته به آن سلسله بوده است. در هر حال، کلمه «بارزی» در هیچیک از منابع شرقی (ارمنی، عربی، فارسی، چینی) به کار نرفته است. گویی رومان هنگامی که نخستین بار از وجود این دولت دور دست آگاه شدند برای نامیدن آن لقب یکی از پادشاهان پارسی را برگزیدند و سپس همان نام را بر سر اسیر فلبر و مزبور اطلاق کردند. واژه «اشکانی» (Askanid) ظاهراً در منابع ارمنی به کار رفته و کهنترین متن پهلوی مربوط به آنها منسوب به سده ششم میلادی بوده است.

در بازسازیهای جدید تاریخ دولت پارتیان اشکانی، اختلافی شگفتانگیز میان منابع شرقی و منابع کهنتر مربوط به مسکوکات اشکانیان و مدارک شرقی مربوط به این سلسله وجود دارد. در سده نوزدهم فرضه‌های مطرح شد مبنی بر اینکه شرقیها برای برگردن دوره میان زمان اسکندر و روی کار آمدن سلسله اشکانی تاریخ اشکانی را جعل کرده‌اند؛ و این نکته که چند روایت مستقل و بایبوسه ارمنی و عربی و ایرانی در این باره به طور خاصی مؤید بکدیگرند چندان مهم به نظر رسیده است. تألیفات بعدی نیز متکی بر همان مطالب است یا مضامینی نظیر آن دارد. بنا بر صورت غالب محققان تاریخ‌نویسان عرب گردآورندگانی بوده‌اند که مدارک کهن را عنایت نقل کرده‌اند. با وجود این، اطلاعاتی که درباره تاریخ اشکانیان ذکر کرده‌اند چنانکه باید مورد توجه قرار نگرفته است.

پلینیوس^۱ در کتاب تاریخ طبیعی «کتاب چهارم» و «کتاب بیست و نهم» شرحی کم و بیش نادرست درباره پارتیان به دست می‌دهد بدین گونه: «پارتیها در پنجم رفته دارای ۱۸ دولت هستند؛ و نیمی از آنها در سواحل دو دریا، یعنی دریای سرخ در جنوب و دریای خزر در شمال، جبین است. ۱۱ استان به نام دولتهای علیای مرزهای ارمنستان و سواحل خزر است، که تا سرزمین سکاها ادامه می‌یابند. و ۷ دولت باقیمانده، دولتهای سفلی است.» در جغرافیای ارمنستان، اثر موسی خورنی^۲، چنین آمده است: «سرزمین

از یک طرف از یک طرف (دولت؟) بوده است. اسرابون^۳ نیز در کتاب خود آورده است «کتاب نازدهم»: «سپس ارشک، از سکاها، همراه با بعضی از «دانه»ها (Dano منظور همان «آپارنیانها» Aparnians هستند که به این نام مشهورند و قومی سیاهانگیز بودند) به پارتیا حمله برد و آن را تسخیر کرد. ارشک در آغاز ضعف بود و بیوسه یا کسانیا می‌جنگید که سرزمینهای آنان را تصرف کرده بود. در آداب پارتیها جبهه‌ها و ویژگیهای سکایی فراوان دیده می‌شود. بعضی گفته‌اند که ارشک دارای تبار سکایی بوده است. و حال آنکه دیگران او را یاگنیایی می‌دانند».

تاریخ‌نویسان مسلمان دوره پارسی را دوره امیران کوچک (ملوک الطوائف) می‌دانند و می‌گویند که استانهای پارتیها دارای قریب ۱۰۰ پادشاه پارسی، بیطی و حرب بود که تیر و مندترین آنها اشکانیان، با اعقاب اش Ash، به شمار می‌رفتند. کاوشهای باستان‌شناختی در ناحیه شرق دریای خزر، شامل حوضه رودهای سجون و جیحون، در ترکمنستان و ازبکستان و فرغانه، بقایای تمدن عظیمی را آشکار ساخت. این ناحیه شامل یک سلسله قنات، شهرهای ویران، قلعه‌ها و استحکاماتی است که تقریباً به اندازه بین النهرین وسعت دارد. می‌توانیم بگوییم ناحیه مزبور محور روابط فرهنگی و اقتصادی و سیاسی میان شرق میانه و هندوستان از یک سو، و چین و استپهای اوراسیایی و منطقه دریای سیاه از سوی دیگر، بوده است. در میان بقایای دوره‌های کهن این منطقه، آثار معماری پارتیها قابل توجه است. قصرهای عظیم پارسی با تزیینات حجاری و گجیری، گواه جوانی و زایلندگی این فرهنگ بوده که پایه‌های اقتصادی مستحکم آن را حفظ می‌کرده است. وجود یک رشته قنات گواه استعداد سازماندهی اشکانیان است که بطبع متمرکز و کاملاً به هم پیوسته بوده است. این گونه سازماندهی یا تصویری که از زندگی بیانگر در ذهن داریم یکنلی مغایر است.

کهنترین اطلاعات را درباره پارتیها می‌توان در منابع چینی دوره «هان» یافت، که در آن منابع پارتیها «آن-سی» (An-si) نامیده شده‌اند، و کسانیا آن-سی

را یا «آسی» Asi و «آلانهای» منابع غربی یکی دانسته‌اند. این نام در سانسکریت و «اویغوری» به صورت A - i، و در ختنی Angi آمده است؛ و شاید نیز «آگنی» سانسکریت، و «آرسی» Arsi پراکرت، با آن یکی باشد. تعدادی اندک از دانشمندان به طور قطع حکم کرده‌اند که پارها یا سلسله اشکانیان مربوط بوده‌اند؛ اما بسیاری از پژوهشگران در این باره سکوت کرده‌اند و بعضی نیز این حکم را تپدیرفته‌اند.

اشکانیان را از روی پرچم سلطنتی آنها می‌توان شناخت. واژه «آرس - آرسی» به معنی «ازدها» است. درفش جوشن بوسان سلطنتی در حوزان (کاره - Carthage)، که در سال ۵۳ پیش از میلاد شکست سختی بر رومیان وارد آوردند، به شکل ازدها بود. «ازدها» نیز نام واحدی از هزار سوار بود که از آنها ده واحد در این جنگ شرکت داشتند. آیین پرستی «ازدها» نزد ارمنه حاکی از رابطه نزدیک فرهنگ و عقاید ارمنه و پارثیان است.

پدایی پارثیان در غرب حوزان، عصر جدیدی در تاریخ حوزان به شمار می‌آید؛ و تغییرات گاه و بیگاه در زبان و آداب آنها، در خطوط روی مسکوکات اشکانی انعکاس می‌یافت؛ زبان یونانی از میان می‌رود. زبان بهلوی با خط آرامی جایگزین آن می‌گردد. گذشته از این، سکه‌های کهن به نام سلسله ضرب می‌شود که تنها نام «اشک» بر خود دارد. پلینیوس، و نیز منابع ارمنی، چهار شعبه برای سلسله اشکانی قابل بودند.

ارتشک، پادشاه پارها، چهار فرزند داشت. پسر نخست بر سرزمین تنالی‌ها Phétations، فرزند دوم بر سرزمین کیلیکیه، و سوم بر یارت، و چهارم بر سرزمین ارمنستان حکومت می‌راند. بعدها تاریخ‌نویسان عرب و ایرانی تصریح می‌کنند که یک سلسله از اعتقاد ارتشک، یعنی سلسله‌ای که «اشکانیان» نامیده می‌شد، برتر از دیگران بود. این سلسله در منابع شرقی بخوبی شناخته شده است. نکته‌ای که ذکر شد یا تقسیم پنجگانه نواحی سابق پارتیا روشن می‌شود. نواحی که به تصرف طایفه گوتی (یوله - جی) yue - chi درآمد. این گونه تقسیم، یعنی یک سلسله عمده و چهار

شعبه سلطنتی، ظاهراً در آسیا معمول بوده است. با توجه به این نکته روابط عرب و ایرانی منطقیتر و قابل فهمتر به نظر می‌رسد.

تاریخ، احتمالاً تحت تأثیر پلینیوس، تنها دو شعبه از این سلسله را می‌شناخت. به این اقسام مسلماً می‌توان شعبه سوم نیز افزود که شعبه «آرمنستان» باشد. می‌توان از شواهد واقعی، که حتی به منابع غربی نیز راه یافته، به وجود لاقبل چهارمین شعبه اشکانی استحضار یافت. قلمرو پارثیان در شرق دریای خزر بر اثر یک تحول طبیعی بود؛ و حرکتهای ساکنان آن در ساختار سیاسی آسیا مؤثر افتاد و منجر به برقراری فرهنگها و سازمانهای سیاسی هندوایرانی و هندوسکایی شد.

در نوشته استرابون بین سالهای ۱۳۳ و ۱۲۹ پیش از میلاد، چنین آمده است: «مشهورترین بیابانگردان کسانی بودند که باکتریا را از یونانیان پس گرفتند؛ یعنی، طوایف پاسیانوها Pasianoi و تخارها Tokharoi و سکارولها Sacorauli». تاریخ مذکور از منابع چینی گرفته شده است. بیشتر دانشمندان یکی بودن آنها (اشکانیان) با گونه‌ها را پذیرفته‌اند، ولی مورخان چینی معتقدند که گوتها قومی دیگر بودند، و این نظر از منابع کهن چینی مستفاد می‌شود. نتیجه کاوشهای روسها نشان می‌دهد که هنر و معماری شمال باکتریا بی‌تردید از آن پارها بوده است؛ و قلمرو یونانی باکتریا تا سیبری جنوبی ادامه داشته و سراسر منطقه‌ای که «خوارزم» نامیده می‌شد و ورگاری به دولت باکتریا تعلق داشت که در آن غالباً عناصر هنر و فرهنگ یونانی مشهود است که بیشتر صبغه یونانی مایانه اشکانیان را داشت.

بر اساس معلومات موجود باید بگوییم که آغاز کار دولت اشکانی در سده دوم پیش از میلاد، قبل از سقوط باکتریا در آسیای صغیر، بود؛ مگر اینکه پژوهشهای تاریخی جدید در روزگار ما احتمال تغییری قابل ملاحظه را موجه نشان دهد؛ یعنی این احتمال که اشکانیانی که با رومیان در سده دوم پیش از میلاد روبرو شدند به بین النهرین در جنوب دریای خزر فرود نیامدند، بلکه به شمال و به سوی قفقاز و کریمه کنونی، که آخرین جای پای مهرداد کبیر بود، روی آوردند.

مسلم است که رومیها از همان آغاز، یعنی پیش از ظهور شعبه اصلی فرمانروایان اشکانی در بخاراستان، با سازمان اشکانیان مناسباتی داشتند. بر طبق گفته مورخان ارمنی، اشکانیان در قرن دوم پیش از میلاد به صورت یک دودمان ارمنی درآمده بودند. بنایه فول تروگوس بوسیوس^{۱۲} گروه بخارهایی همان گروهی بودند که تحت فرمان خانواده اشکانی بودند. ناگزیر بخارها را باید به عنوان یک طایفه و شاید یک گروه اجتماعی، به شمار آوریم. جنس گروهی که لابد بخوبی سازمان یافته بود نمائنده محیطی خاص بود و فرهنگی ویژه خویش داشت و به واحدی سیاسی که به وسیله اشکانیان اداره می شد وابسته بود.

نام سلسله ار - سک Ar - Sac (اشکانی) - احتمالاً فرمانروای ار - سک، یعنی فرمانروای «ازدها» (فوج هزار نفری) - نیز به ار - خان Ar - Khan بدل گردیده و در عربی سلسله اس - خان Ax - Khan (- gan) نامیده شده است. و نیز دوام این سلسله حتی تا سده هشتم میلادی - ظاهراً به وسیله ناربخوسان جیبی - تأیید شده است. ییلی^{۱۳} Baites می گوید که آرس - آرسی به معنای «آموزگار» است؛ و نام سرزمین اشکانی یا الفیای جیبی به معنای «سرزمین با در فرمانروا» است. و می تواند احتمال داد که «سکه»ها Sacae نام یک ملت یا طایفه نبوده است، بلکه یک گروه اجتماعی یا طبقه در قلمرو آر - سکه Arc - saca، بدین نام موسوم بوده اند.

متطقیه ای که در آن باید سرزمین پارتها را جستجو کنیم با چه ای است در اعماق آسیا، میان دریای خزر، مغولستان و چین. شاخص کلی این ناحیه عبارت از گمان مرگب و سوارکار ماهر است. و این مطلب از منابع چینیان، که درباره پارتها اطلاع زیادی داشتند، به دست می آید.

اقوام بربر غربی، که آنها - آرسها به آنها وابستگی داشتند، ظاهراً اقوامی متمدن بودند. آنان شهرهای برج و بارو دار، خانه های خشتی، صنایع فلزی و مسکوکاتی داشتند. و سطح زندگی آنها به پای اروپائیان در آن زمان می رسید. اگر نگوییم که از آنها برتر بودند. گفته شده است که اشکانیان صاحب صنعتی پیشرفته بودند. بر حسب یک مدرک موجود، آنها پلی آهنین ساخته بودند. این آگاهی که از

منابع جیبی به دست آمده است تا یک روایت ایرانی کاملاً جدا درباره اشکانیان تأیید می شود. این همقولی استناد دارای کمال اهمیت است. زیرا اعتبار مدارک تاریخی ایران را، که ناربخوسان عرب و بعدها مورخان ایرانی به دست ما داده اند، محرز می دارد. پژوهندگان صنعت آهن گسترده و تکامل یافته اشکانی را که از منابع غنی مواد خام تغذیه می شده است، تصدیق کرده اند. ساختن پلی آهنین، که دو منبع کاملاً متفاوت به آن اشاره کرده است، مستلزم ممارست طولانی در فنون و وجود منابع غنی آهن بوده است. فن استخراج سنگ معدن این ناحیه را هم باید به مهارت ساکنان خاستگاه پارتها افزود.

جهانگردان پیشین که سیر به رادیده بودند و زمین شناسان کنونی از وفور معادن آهن درجه یک سخن گفته اند. این منطقه از یک سو به دریای خزر، و از سوی دیگر به چین پیوسته است.

با توجه به شرح پالاس^{۱۴} Pallas (قرن هجدهم) وجود صنعت استخراج معادن باستان در این منطقه محرز می گردد. این شخص از معادن وسیع طلا در آن روزگار، که در آنها شمعکهای جویی به کار رفته بود، دیدن کرد. معادن مزبور تنها معادن بازممانده باستانی است که به پارتیان و نه شعبه اصلی اشکانیان تعلق داشته است. طلای پارتیان روزگاری دراز شهرت داشت. گویا آهن طایفه سرها Seres در ساختن فویرین سلاح اشکانیان به کار می رفته است.

گفتم که طلای پارت شهرت داشت؛ گذشته از این، در منطقه ای، که گفته می شود خاستگاه اشکانیان بود، بقایای محل استخراج طلا و نقره و جای گذاشتن آنها وجود داشته است. و نیز سرزمین مجاور، که رودخانه ایرتیش از آن می گذرد، یعنی استپ حاصلخیز بارابا Baraha، سرزمینی است که جز به شمار می رفته است؛ و برای پرورش اسب از منطقه ناهموار خوارزم، که در آن ترعه ها و کوههای زیاد وجود داشته، برایت مناسبتر بوده است. بی تردید اسب پارتی همان اسب «نسابی» بوده است و هرودوت یونانی، و پلینیوس رومی نام «نسیایا» Nisaya را در آثار خود آورده اند. بایدار مابدن نام این محل طی قرنهای این نظر را تأیید می کند که حیات

فرهنگی بسیار (نسا) مدنهای بردوام بوده است. به علاوه، این محل آن اندازه اهمیت داشته که نام آن را در مدارک بیاورند. زیرا تا جایی که می‌دانیم در همه منابع اوراسیایی از این محل یاد شده است.

دریابی این مرکز، مدارک تاریخی، اوضاع جغرافیایی و زمین شناختی ظاهراً همگی مؤید این معناست که خاستگاه اشکانیان پارتی در سیری جنوبی بوده است.

دولت پارتی، که با مهرداد دوم تأسیس یافت، در میان رقیبانی نیرومند و سلطه خو قرار داشت. در غرب، استانهای رومی و طوایف مستقل صحرای سوریه، و در شمال، در غرب دریای خزر، سارماتهای مجهز و جنگجو می‌زیستند. بویژه آن‌ها که در شمال قفقاز سکونت جسته بودند و در هر فرصت مناسب به اراضی پارتی حمله می‌کردند. در شرق دریای خزر، پارتیها با بسیاری از طوایف بیابانگرد ایرانی، که غربیها آنان را «سگایی» می‌نامیدند، برخورد داشتند. اندکی دورتر، به طرف مشرق، جانشینان باکتریاییهای یونانی می‌زیستند که عبارت بودند از طوایف یوته - چی yueh-chih و تخاریها، که منطقه آنان سرزمین پارت را از امپراطوری چین جدا می‌کرد. در جنوب شرقی و جنوب، سرزمین هندوستان واقع بود.

در باره جنگهای پارتیها با دشمنانشان در مشرق و جنوب، مطالب زیادی در دست نداریم. اما درباره روابط پارتیها با رومیان اطلاعات بیشتری موجود است که از منابع رومی گرفته شده است. هنگامی که دولت‌های پارت و روم به جنگ با یکدیگر برخاستند، ظاهراً هر یک از آن دو خود را وارث سلوکیان می‌دانست. اعتباری که پمپی Pompey (پمپئوس) در شرق به دست آورده بود پس از شکست گراسوس کاهش یافت و آنتونیوس Antonius نتوانست انتقام خون گراسوس را بگیرد. عقب نشینی او و حمله پارتیها به سوریه، آگوستوس Augustus امپراطور روم، را متوجه ساخت که پارت دشمنی خطرناک است. این واقعه رومیان را از پارتیها وحشترده ساخت. اما سرانجام، رومیان و پارتیها صلاح را در این دیدند که با یکدیگر توافق

کنند، و از این رو «فرات» را مرز خود قرار دادند. پارتیها بر جمیعها و اسیران گراسوس و آنتونیوس را به رومیان بازگرداندند. در مقابل آگوستوس نیز از حمایت (تبر داد) دست برداشت. مع هذا یک مسئله حل نشده بود و آن مشکل «ارمنستان» بود. در این جا لازم نمی‌دانیم که درباره اهمیت سوق الجیشی ارمنستان به بحث بپردازیم. ارمنستان مستقل نه مورد قبول رومیها بود و نه پارتیها، زیرا هیچیک از آنها اقدامات بیگران "Tigranes را فراموش نکرده بودند. اگر ارمنستان در تصرف رومیها باقی می‌ماند، خطری برای پارتیها به شمار می‌آمد و بین النهرین و تجارت بر رونق آن را به خطر می‌انداخت. بین النهرین نیز کلمه بابل بود، اگر پارت آن را از دست می‌داد، گویی همه استانهای خود را از دست داده بود. از سوی دیگر، روم حاضر نبود که ارمنستان را به پارتیها واگذار کند، زیرا پارتیها با داشتن ارمنستان به آسانی می‌توانستند بر دریای سیاه مسلط شوند و راه تجارنی شرق را در کنترل خود بگیرند و با سارماتیها، که رقیب عمده رومیها در شمال شرقی بودند، همدستی کنند. بدین ترتیب، مسئله ارمنستان مانع عمده برای صلح بین پارت و روم بود و بارها نیز به جنگ و اختلافات سیاسی انجامید.

بلاش اوّل پادشاه پارت (۵۴ - ۷۴ میلادی)، پس از جلوس به ارمنستان لشکر کشید و برادر خود، تیرداد، را به حکومت آنجا منصوب کرد. این عمل باعث خشم رومیان شد و به اختلافاتی منجر گردید. سرانجام، دو دولت روم و پارت توافق کردند که تیرداد شاه ارمنستان باشد ولی تاج خود را از دست نروون بگیرد. تیرداد با سه هزار تن از بزرگان ایران در ۶۶ میلادی به شهر روم رفت، و نروون تاج پادشاهی ارمنستان را بر سر او گذاشت.

با روی کار آمدن تریانوس (ترازان) صلح پنجاه ساله‌ای که میان دو دولت اشکانی و روم به وجود آمده بود به پایان رسید. در این زمان خسرو اشک بیست و چهارم (۱۰۹ - ۱۳۰ میلادی) بر سر کار بود؛ او چون حاضر به جنگ با روم نبود سفیری نزد تریانوس فرستاد و گفت آماده است که اگر دولت روم بخواهد پادشاه ارمنستان را تغییر دهد، تریانوس نیز تصمیم گرفت که به شیوه خاص خود عمل کند؛

پس معنا که از مستان را به تصرفات روم بپذیرید! از این رو به بین النهرین حمله کرد و تا خلیج فارس پیش رفت و تسفون پایتخت اشکانیان را به تصرف درآورد. در این حمله تخت زرین اشکانیان و یکی از دختران خسرو به جنگ او افتاد. اقدامات تریائوس تأثیر عجیبی در روحیه اشکانیان داشت، و در واقع باعث نوعی عکس العمل نیرومند ملی در میان اشکانیان گردید. این عکس العمل چنان شدید بود که هادریانوس Hadrianus امپراتور جدید روم را واداشت که با دولت ایران صلح کند و سرزمینهای را که تریائوس گرفته بود به ایرانیان پس بدهد و دختر خسرو را به کشور خویش بازگرداند. ولی هادریانوس تخت زرین اشکانی را نزد خود نگاه داشت. ظاهراً تصرف تخت در میان رومیان نشانه برتری به شمار می آمد.

پس از خسرو، بلاش دوم و بلاش سوم بر سرکار آمدند، و در سال ۱۶۱ میلادی بلاش سوم پادشاه ارمنستان را که دست نشاندۀ روم بود از سلطنت برکنار کرد. پس از جندی کاسیوس Cassius، از سرداران روم، به خاورمیانه آمد و بخش غربی ایران، شامل ارمنستان و بین النهرین، را به روم ملحق ساخت. بلاش چهارم (۱۹۱ - ۲۰۸ م) بخشی از سرزمینهای را که رومیان به تصرف درآورده بودند از جنگ آنها بیرون آورد. در این زمان سپتیموس سوروس Septimus Severus امپراتور روم بود و او به قصد حمله از فرات گذشت ولی دچار قحطی شد و عقب نشینی کرد. و بار دیگر سلوکیه و بابل و تسفون به دست بلاش افتاد.

آخرین مبارزه روم و پارت در ۲۱۵ میلادی در زمان کاراکالا Caracalla روی داد. اما روم به موفقیتی دست نیافت، و اگر چه بر تیرداد، پادشاه ارمنستان، غلبه کرد و آن سرزمین را از تصرف بلاش پنجم اشکانی خارج ساخت، غریب از دولت پنجم، آخرین پادشاه اشکانی، را خورد. ماجرا این بود که اردوان به او وعده داده بود که دختر خود را به همسری او درآورد کاراکالا برای ازدواج با دختر او به سوی ایران حرکت کرد و به حدود تسفون آمد، ولی سپاه اشکانیان ناگاه به او حمله کردند و کاراکالا به دشواری توانست از این حادثه جان سالم به در ببرد. کاراکالا در استان آدیابن Adiabum، که آرامگاه پادشاهان اشکانی بود، دستور داد استخوانهای

مردگان اشکانی را از گور بیرون آورد و در آتش بیفتند! پس از کاراکالا جانشین او، ماکرتوس Macrinus، قبول کرد که اسیران اشکانی را به ایران بازگرداند و مبلغی سز به عنوان غرامت بپردازد که در همین زمانی اردشیر ساسانی قنار کرد و دولت سرومند اشکانی را منقرض ساخت.

در زمان اشکانیان متکلی که به ارمنستان و قفقاز مربوط می شد وجود طریقت مختلف سازمانها بود که ظاهراً در سده اول میلادی دولتی بیروند. تحت قزاق آلانها، در شمال قفقاز تشکیل داده بودند و مرتب به سرزمین ایران حمله می کردند؛ چنانکه در ۷۵ میلادی، در زمان بلاش اول، به ماد و ارمنستان تاختند. جن خطر بسیار جدی بود و بلاش از وسپاسین Vespasianus (وسپاسیانوس) امپراتور روم کمک خواست ولی سجدای نگرفت. آلانها در زمان بلاش دوم (۱۳۴ میلادی) از قزاق قفقاز گذشته و در آن نواحی به قتل و غارت پرداختند.

شماره‌های بارت مسلماً مانند مرز غربی و شمال غربی اهمیت نداشت، ولی درباره مساحتات با آنها با سایر همسایگانمان مانند سکاها و ماساژت‌ها و کوبانی یا خنزی و همسایگان هندی بارت بر اطلاع زیادی در دست است.

خوانشی و مآخذ:

۱. *تاریخ ایران باستان*، جلد پنجم، که در فلسطین تولید یافت و در روم به طرز رسیده (۱۱ - ۱۶۲ میلادی).
۲. *تاریخ طبیعی ایران* (۲۳ - ۷۹ میلادی)، بهترین تألیف ژورنارخ طبعی *Historia Naturalis* است.
۳. *تاریخ ایران باستان*، جلد اول، که در سده چهارم میلادی می‌نویسد و کتابی در جغرافیا، مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی نوشته است. مارکو آورت، دانشمند آلمانی، این کتاب را با شرحی به نام *ابن شهر آشوب* چاپ رساند. به فرانسوا فایسی.
۴. *تاریخ ایران باستان*، جغرافیدان و مورخ یونانی. کتاب جغرافی او شامل اطلاعات گوناگونی درباره قناری هندی است، وی بعد از ۲ میلادی و قانشیفات.
۵. *سکاها*، یونانی سکاها را اسکوت *Scythia* می‌نامیدند که به تلفظ فرانسوی اسکیت خوانده می‌شود، و بنابراین تلفظ «اسکت» نادرست است.

۶. «پراکریت»، نام عمومی زبانهای هندی میانه؛ مشتق از سانسکریت یا زبانهای مشابه آن، از ریشه هندواروپایی و دسته هندوایرانی است.
۷. تروگوس بومیثیوس، مورخ لاتینی معاصر آگوست، امپراطور روم، و مؤلف تاریخ عمومی.
۸. بیلی، مستشرق انگلیسی، استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کمبریج و متخصص در زبان ختنی و محقق زبانهای ختنی، هندوسکایی و متون زردشتی.
۹. پالاس، طبیعی دان آلمانی، متوفی به سال ۱۸۱۱ میلادی که در اورال و اطراف دریای خزر و آلتایی و چین سیاحت و اکتشافات علمی بسیار کرد.
۱۰. اوردسیوس، مورخ و عالم کلامی مسیحی، که در اواخر قرن چهارم در اسپانیا تولد یافت.
۱۱. تیگران، ملقب به «کبیر»، پادشاه ارمنستان، ۸۹ - ۸۶ پیش از میلاد.

1. Lozinski, B.Philip. *The Original Homeland of the Parthians*, New Haven, 1959.
2. Markwart, J. *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*, Rome, 1931.
3. Moorey, R.R.S. *Ancient Iran*, Oxford, 1975.
4. Smith, V. "The Indo - parthian dynasties" ZDMG, LX 1906.
5. Tarn, W.W. *The Greeks in Bacteria and India*, U S A, 1966.
6. Vaux, W. S. W. *Ninveh and Persepolis*, London, 1850.
7. Ward - Perkins, J. B. *The Roman West and the Parthian East*, 1965.